معامله گر و درسی از کاسپاروف

طبق معمول استاد کارینا در کنار ساحل دریا در حال قدم زدن بود خوب این عادی بود چون او همیشه اعتقاد دارد که طبیعت تنها بستری هست که می تواند دردهای تو را آرام کند بدون اینکه توقعی از تو داشته باشد. در این حین یکی از شاگردان استاد موقعیت را مناسب می بیند و شروع به گپ زدن با او می کند بعد از کمی گفتگو کاغذی را از کیف خود بیرون آورده و به استاد نشان میدهد که این آخرین تحلیل من هست از یکی از سهام ها که چاپ کردم میخواستم نظر شما را بدانم. کارینا نگاهی سر سری به برگه می اندازد و آن را روی زمین گذاشته مشتی ماسه بر روی آن می ریزد.

شاگرد که حسابی متحیر می شود علت را جویا می شود کارینا می گوید در تحلیل تو اثری از قیمت ندیدم تو مهمترین رکن بازار را در میان انبوهی از الگوهای هارمونیک، کانالها، خطوط روند، سطوح) PRZ سایت فراچارت: منظور سطوح و مناطق همپوشای فیبوناچی)، موج شماری های الیوت، واگرایی ها و ... پنهان کردی و در نهایت بر روی همه آنها یک سیستم ایچیموکو هم قرار دادی!!! پس قیمت کجاست؟

سال ۱۹۹۸ بود که بزرگترین درس معامله گری خودم را از گری کاسپاروف یاد گرفتم. در یک مهمانی که یکی از دوستان مشترک ما ترتیب داده بود با اعجوبه شطرنج دنیا آشنا شدم او در این مجلس خاطره ای تعریف کرد که برای همیشه نگرش مرا به معامله گری تغییر داد:

من در یک بازی شطرنج به یک آماتور باختم، آری گری کاسپاروف معروف به یک آماتور باخته بود، همه تعجب کردند و علت باخت را جویا شدند و او اینگونه عنوان کرد، در بازی با او نمیدانستم که آماتور است، برای این با هر حرکت او دنبال نقشه ای که در سر داشت میگشتم، گاهی به خیال خود نقشه اش را خوانده و حرکت بعدی را پیش بینی میکردم، اما در کمال تعجب حرکت ساده دیگری میدیدم، تمرکز میکردم که شاید نقشه جدیدش را کشف کنم، آنقدر در پی حرکت های او بودم و دنبال رو مسیر او شدم، که مهره های خودم را گم کردم، بعد که به سادگی مات شدم فهمیدم حرکت های او از سر مهارت نداشتن بود و فقط مهره ها را حرکت میداد و من از لذت بازی غافل شدم چون به دنبال نقشه ای بودم که وجود نداشت، بازی را باختم اما درس بزرگ تری یاد گرفتم که تمام حرکت ها از سر حیله نیست، حرکت های ساده را باور نداریم و به دنبال نقشه هایش میگردیم، آنجاست که مسیر را گم میکنیم، میبازیم ....

آری بعد از این داستان که گری تعریف کرد من روز ها در فکر بودم و این آغازی بود برای تحول فکری من و نوع نگرشم به مارکت. تو هم به جای این نقاشی ها کمی چارت را ساده تر ببین، و به رفتار و آرایش قیمت توجه کن. البته من هیچ کدام از این ابزارها را رد نمی کنم ولی هر یک باید در موقعیت مناسب خودش استفاده شود و استفاده بی هدف از آنها تو را از جاده اصلی دور میکند.

به بازار ساده نگاه کن و اینقدر آنرا سخت و پیچیده نکن، فهمیدن این موضوع برای من سالها طول کشید امید وارم برای تو کمتر طول بکشد و در حالی که لبخندی به شاگردش میزد گفت چون تو چون منی را داری و من چون خودم را وقتی در سن تو بودم نداشتم که مهارتهای معامله گری را بدون چشم داشت برایم بازگو کند.

هر ثروتی که از این بازار که چراغ خانه ای را روشن کند و به آرامش مالی یک خانواده کمک کند برای من کافیست و به هدف معنوی خودم رسیده ام. حال برو و کاغذت را از زیر ماسه ها بیرون بکش و آنرا قاب کن و در اتاقت قرار ده و امروز را هرگز از یاد مبر.

طبق معمول استاد کارینا در کنار ساحل دریا در حال قدم زدن بود خوب این عادی بود چون او همیشه اعتقاد دارد که طبیعت تنها بستری هست که می تواند دردهای تو را آرام کند بدون اینکه توقعی از تو داشته باشد. در این حین یکی از شاگردان استاد موقعیت را مناسب می بیند و شروع به گپ زدن با او می کند بعد از کمی گفتگو کاغذی را از کیف خود بیرون آورده و به استاد نشان میدهد که این آخرین تحلیل من هست از یکی از سهام ها که چاپ کردم میخواستم نظر شما را بدانم. کارینا نگاهی سر سری به برگه می اندازد و آن را روی زمین گذاشته مشتی ماسه بر روی آن می ریزد.

شاگرد که حسابی متحیر می شود علت را جویا می شود کارینا می گوید در تحلیل تو اثری از قیمت ندیدم تو مهمترین رکن بازار را در میان انبوهی از الگوهای هارمونیک، کانالها، خطوط روند، سطوح(PRZ سایت فراچارت: منظور سطوح و مناطق همپوشای فیبوناچی)، موج شماری های الیوت، واگرایی ها و ... پنهان کردی و در نهایت بر روی همه آنها یک سیستم ایچیموکو هم قرار دادی!!! پس قیمت کجاست؟

سال ۱۹۹۸ بود که بزرگترین درس معامله گری خودم را از گری کاسپاروف یاد گرفتم. در یک مهمانی که یکی از دوستان مشترک ما ترتیب داده بود با اعجوبه شطرنج دنیا آشنا شدم او در این مجلس خاطره ای تعریف کرد که برای همیشه نگرش مرا به معامله گری تغییر داد:

من در یک بازی شطرنج به یک آماتور باختم، آری گری کاسپاروف معروف به یک آماتور باخته بود، همه تعجب کردند و علت باخت را جویا شدند و او اینگونه عنوان کرد، در بازی با او نمیدانستم که آماتور است، برای این با هر حرکت او دنبال نقشه ای که در سر داشت میگشتم، گاهی به خیال خود نقشه اش را خوانده و حرکت بعدی را پیش بینی میکردم، اما در کمال تعجب حرکت ساده دیگری میدیدم، تمرکز میکردم که شاید نقشه جدیدش را کشف کنم، آنقدر در پی حرکت های او بودم و دنبال رو مسیر او شدم، که مهره های خودم را گم کردم، بعد که به سادگی مات شدم فهمیدم حرکت های او از سر مهارت نداشتن بود و فقط مهره ها را حرکت میداد و من از لذت بازی غافل شدم چون به دنبال نقشه ای بودم که وجود نداشت، بازی را باختم اما درس بزرگ تری یاد گرفتم که تمام حرکت ها از سر

حیله نیست، حرکت های ساده را باور نداریم و به دنبال نقشه هایش میگردیم، آنجاست که مسیر را گم میکنیم، میبازیم ....

آری بعد از این داستان که گری تعریف کرد من روزها در فکر بودم و این آغازی بود برای تحول فکری من و نوع نگرشم به مارکت. تو هم به جای این نقاشی ها کمی چارت را ساده تر ببین، و به رفتار و آرایش قیمت توجه کن. البته من هیچ کدام از این ابزارها را رد نمی کنم ولی هر یک باید در موقعیت مناسب خودش استفاده شود و استفاده بی هدف از آنها تو را از جاده اصلی دور میکند.

به بازار ساده نگاه کن و اینقدر آنرا سخت و پیچیده نکن، فهمیدن این موضوع برای من سالها طول کشید امید وارم برای تو کمتر طول بکشد و در حالی که لبخندی به شاگردش میزد گفت چون تو چون منی را داری و من چون خودم را وقتی در سن تو بودم نداشتم که مهارتهای معامله گری را بدون چشم داشت برایم بازگو کند.

هر ثروتی که از این بازار که چراغ خانه ای را روشن کند و به آرامش مالی یک خانواده کمک کند برای من کافیست و به هدف معنوی خودم رسیده ام. حال برو و کاغذت را از زیر ماسه ها بیرون بکش و آنرا قاب کن و در اتاقت قرار ده و امروز را هرگز از یاد مبر.